

## این مار کوپولو شگفت‌انگیز!

در کتاب سفرنامه مارکوپولو، درباره شهر یزد، در بند سسی و چهارم می‌خوانیم: «یزد شهری است در ایران، بزرگ و زیبا و با رونق بازرگانی.

در اینجا نوعی پارچه ابریشمی معروف به یزدی تولید می‌شود که در میان بازرگانان خریدار بسیار دارد و آن را برای فروش به تمام نقاط دنیا برده و با فروشش

استفاده زیادی می‌برند.

مردم یزد مسلمان‌اند، اگر کسی بخواهد از این سرزمین‌ها حرکت کرده جلوتر برود باید مدت هفت روز سواری کتان در صحرایی پیش رود که تنها در سه نقطه آن می‌توان برای استراحت توقف کرد. اما در طی راه نخلستان‌هایی نیز دیده می‌شود که در آن‌ها

می‌توان با اسب تاخت.

این نخلستان‌ها از نظر شکار غنی هستند و در آن‌ها انواع کبک و بلدرچین پیدا می‌شوند که برای تجار در حال سفر بسیار لذتبخش هستند».

درباره اینکه اطلاعات ارائه شده مارکوپولو دقیق و درست است یا خیر، البته نظری نداریم و آن را به اهل

درباره این اقدام، آمده بود: «پس از آنکه صنعت نفت در مجلسین ملی تصویب شد و ملت ایران به این آرزوی خود رسید، دولت انگلیس برای جلوگیری از اجرای آن، نخست دست به ار عاب و اخافه زد و برخلاف شرایط دوستی‌ای که پیوسته

۳۰ مهر ۱۳۳۱  
**قطع رابطه بااستعمار پیر**

روز ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱، سرانجام دولت ایران به صورت رسمی تصمیم خود را درباره قطع ارتباط با بریتانیا اعلام کرد؛ در نامه دولت به مجلس،

روایت‌هایی از جنایات کومله برای دهه‌هشتادی‌ها

# کسانی که با موزائیک سر می‌بریدند!



تشکیل شد. بنیان‌گذاران این سازمان، همه کمونیست و چپ‌گرا بودند. کومله مدعی است در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با رژیم شاه درگیر بوده؛ اما عملاً هیچ رد و نشانی از اقدام‌های مسلحانه آن‌ها تا هفته‌های پس از پیروزی انقلاب وجود ندارد. آن‌ها در دوره پهلوی، نه دست به اقدام خشونت‌بار زدند و نه حتی مانند اعضای برخی دیگر از جریان‌های چپ‌گرا، شکنجه یا اعدام شدند. معنای این وضعیت، نبود احساس خطر نسبت به آن‌ها از سوی رژیم پهلوی بود. حتی فؤاد مصطفی سلطانی‌کاک، نخستین سرکرده این گروهک که گویا از معدود بازداشت‌شدگان کومله در دوره پهلوی است، به درخواست خودش، از زندان قصر تهران به زندان سندانج منتقل شد؛ بدون آنکه زیر دست شکنجه‌گران ساواک به او آسیب یا آزار و اذیتی برسد. در واقع اعضای کومله از نظر تحلیلگران ساواک، کبریت‌های بی‌خطری بودند که حتی در میان مردم هم‌زبان خودشان هم طرف‌داری نداشتند. این تحلیل، البته تحلیل دقیق ودرستی بود و اتفاق‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد، این دیدگاه را تأیید کرد.

■ **فرصتی برای عرض اندام**  
فعالیت‌های سیاسی ومسلحانه کومله،باپیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. حالا آن‌ها یک جریان تجزیه طلب بودند که ادعای حمایت از خلق کرد را داشتند! به اصطلاح چریک‌هایی که با سقوط رژیم پهلوی و در بستر مبارزات مردمی برای تشکیل نظام اسلامی، فرصت عرض اندام پیدا کردند. جریان کومله، از این زمان به بعد، مورد توجه سرویس‌های اطلاعاتی خارجی قرار گرفت. آن‌ها کمونیست‌هایی بودند که عملاً در

**محمد حسین نیکبخت |**

تاریخ، با همه بی‌مهری‌هایی که نسبت به آن می‌شود، یک کلید است؛ کلیدی که با آن می‌توان درهای گنجینه عبرت را روی یک ملت باز کرد. راست گفته‌اند ملتی که تاریخ نداند، محکوم به تکرار آن است. فتنه اخیر که با سوءاستفاده برخی جریان‌های معاند از بعضی مطالبات بحق آغاز شد و درنهایت فجاجی بسیاری به بار آورد، نشان دادنسل جدید ما، از تاریخ‌چیزی نمی‌داندو آنچه به نام تاریخ می‌شناسد، روایت‌هایی بی‌محتوا و البته منطبق با سلایقی است که درصدد سوءاستفاده از احساسات نسل جوان است. هنگامی که جولان جریان‌های معاند در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، سبب وارونه کردن تاریخ می‌شودو آن‌را قالب ماهیت می‌کند،از جوانان پاکدلی که از سرب‌ی اطلاعاتی، محوسخنان فریپکارانه، اما زیبا و شنیدنی این جریان‌ها می‌شوند، نمی‌توان انتظار داشت که تاریخ را از دریچه واقع‌بینانه و بی‌طرفانه بنگرند و از آن درس بگیرند. در این سلسله یادداشت‌ها، البته به دنبال آموزش تاریخ نیستیم، اما می‌خواهیم با هم به بررسی تاریخ تعدادی از جریان‌ها یا افرادی بپردازیم که این روزها دایه مهربان‌تر از مادر شده‌اند و از آن سوی دنیا، مدعی انسان‌دوستی، وطن‌دوستی و البته حمایت از ایرانیان هستند!

■ **کومله؛ جنایت‌گرانی که آزادی‌خواه شدند!**

در هفته‌های اخیر، شبکه‌های ماهواره‌ای معاند ایران، از هر فرد و جریانی برای اظهار نظر درباره حوادث چند ماه اخیر استفاده کردند؛ افراد و جریان‌هایی که سال‌هاست حتی در محافل غربی هم به عنوان تروریست‌های قهار شناخته می‌شوند و دور نیست زمانی که آن‌ها را در لیست سیاه قرار داده بودند؛ اما خب، تروریست بودن در غرب هم، اعتباری است و اگر یک تروریست آب را به آسیاب سرمایه‌داران آن سوی دنیا بریزد، می‌تواند مبتل به یک آزادی‌خواه شود! کومله یکی از این جریان‌های معاند است که در ماه‌های اخیر، سرانش سر از تلویزیون‌های آن ور آبی درآوردند و به تحلیل اغتشاش‌های ایران پرداختند؛ ژست‌های انسان‌دوستانه و انقلابی گرفتند و البته، برای مردم کشور ما، نسخه‌های آن چنانی تجویز کردند. اما واقعاً جریان کومله چیست؟ چه پیشینه‌ای دارد؟ آیا جوانان ما از کارنامه این گروهک آگاه‌اند و می‌دانند چه کسانی دارند برای آن‌ها دستورالعمل تجویز می‌کنند؟

■ **کبریت‌های بی‌خطر!**

کومله یا «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران»، براساس ادعای خودشان سال ۱۳۴۲

اسدی، بانوی کردی بود که به دلیل دفاع از شوهرش در برابر جنایات کومله و درخواست آزادی او از زندان این گروهک، به طرز فجیعی تیرباران شد و فرزند خردسال وی نیز، در پی این فاجعه جان باخت.

مثال قابل ذکر دیگر، حمله کومله به روستای «دولاب» (۴۰ کیلومتری جنوب سندانج)، تخریب تکیه آن و سوزاندن قرآن‌های این تکیه است که خشم مردم را برانگیخت و در جریان جنگ قهرمانانه آن‌ها با این گروهک، ده‌هانفر از ساکنان کرد این روستا، به شهادت رسیدند.

■ **گزارش نکان‌دهنده شهید چمران**  
گروهک کومله پس از شروع فعالیت‌های تروریستی اش در سال ۱۳۵۸ و درست چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به بهانه تجزیه‌طلبی، به ترور، آدم‌ربایی و کشتار مردم بی‌دفاع و نیز کسانی اقدام کرد که در قالب پاسدار نیرویی جهادی، برای بهتر کردن شرایط معیشتی مردم کردستان و تأمین امنیت آن، در منطقه فعالیت می‌کردند.

تعداد قابل ملاحظه‌ای از این نیروهای جهادی و پاسدار، افراد محلی و کردزبان بودند. شاید گزارش شهید چمران از جنایت گروهک کومله در واقعه ۲۳ تیر ۱۳۵۸ شهر مریوان، بتواند گویای حقیقت پشت پرده جریانی باشد که این روزها دم از انسان دوستی می‌زند و ادعاهای «صد مک یک غاز» را مقابل دوربین شبکه‌های معاند تکرار می‌کند: «در شهر مریوان ۲۵ پاسدار گرد محلی زندگی می‌کردند که اهل مریوان بودند و در مریوان خانه داشتند و تنها گناه آن‌ها این بود که به انقلاب اسلامی ایران معتقد بودند و نمی‌خواستند از احزاب چپ متابعت کنند. در تاریخ ۲۳ تیرماه ۵۸صدهانفر از مسلحین احزاب چپ وارد مریوان شدند و پاسداران را محاصره کردند و نیمی از آن‌ها را کشتند و بقیه را مجروح کردند. یکی از مجروحان پاسدار را با موزائیک سر بریده‌بودند و پیکر او را روی سنگفرش‌ها وطاق‌ها کشیده‌بودند و نواری پهن از خون او همه جا را گلگون کرده‌بود. آن‌ها دهان پاسداران را با نارنجک منفجر کرده و ریش‌های آن‌ها را سوزانده بودند. بدنش را با آتش سیگار سوزانده و سرش را با موزائیک جدا کردند».

گزارش شهید چمران درباره رفتار و حشیانه گروهک کومله با پاسدار شهید «دارا کهنه‌پوشی» است؛ جوانی که در زمان شهادت، تنها ۱۸ سال داشت و از پاسداران محلی مریوان بود؛ جوانی بسیار متدین و وطن‌دوست که حاضر نشد حیثیت و شرف خود را به بیگانگان بفروشد. رفتار وحشیانه اعضای گروهک کومله با او، خبر از عمق کینه‌ای می‌دهد که این جریان نسبت به جوانان آگاه این سرزمین دارد.

فن می‌سپاریم، اما یک نکته مهم و کمتر شنیده شده درباره او وجود دارد و آن اینکه این جهانگرد ونیزی، اصولاً از منطقه شام به این سو سفر نکرده؛ یعنی به ایران و چین نیامده است و آنچه نقل کرده را صرفاً از دیگران شنیده! این هم از آن مسائل عجیب تاریخی است که آدم را گیج می‌کند!

از آن دم می‌زد، ملت صلح‌دوست ما را به سزای آنکه از یکی از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود به کشتی‌های مورشین و فلامنکو و قوای زمینی و دریایی و هوایی متمرکز در دور و نزدیک مرزهای ایران تهدید کرد. ملت ایران که در راه رسیدن به

### تاریخ وقف

درباره پیشینه یک سنت فراموش شده

## نذرِ بچه درسخوان‌ها می‌کنم قرۃٔ‌الی الله

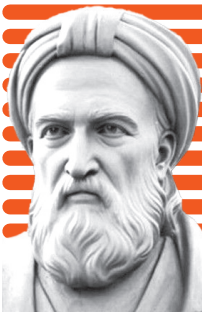
نذر ووقف، در تاریخ فرهنگ ایران زمین، نقشی مهم و اساسی ایفا کرده‌می‌کند. هر چند این روزها، حوزه فرهنگ کمتر مورد توجه واقفان و نذرکنندگان قرار می‌گیرد و باید آن را از عرصه‌های مغفول مانده در این زمینه به حساب بیاوریم، اما نگاهی به سوابق تاریخی، نشان می‌دهد پدران و نیاکان ما، به کاربرد نذر و وقف در فعالیت‌های فرهنگی به‌ویژه عرصه آموزش و تربیت نسل جدید، نگاهی ویژه داشتند و هیچ‌وقت از آن غفلت نمی‌کردند. شاید گمان کنید منظور ما، نذر کردن برای تأمین هزینه‌های مدارس علمیه‌است؛ البته این دیدگاه‌شما غیرواقعی نیست و بخش عمده‌ای از وقف و نذر مربوط به فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی، به مدارس علمیه اختصاص می‌یافت. اما این رویکرد موجب نمی‌شد مردم از مکتبخانه‌ها و حتی مدرسه‌های جدیدی که از دوره مشروطه به این سو در ایران شکل گرفت، غفلت و آن‌ها را از برکات وقف و نذر خودشان محروم کنند. اصولاً استفاده از نذر و وقف در این‌گونه موارد، یک سنت دیرینه و مهم به شمار می‌آمد. افراد متدین، برای مکتبخانه‌ها و مدرسه‌هانذر می‌کردندو حاجت می‌گرفتند و این مسئله، در جامعه ما عمومیت فراوان داشت. فکرش را بکنید در روزگار ما، فردی بیایدونذر کند که اگر خدا فلان حاجتم را برآورده کرد، بچه‌های فلان مدرسه را اطعام کنم یا تعدادی از آن‌ها را به اردو ببرم یا کتابخانه آن مدرسه را تجهیز کنم... حتی تصور چنین نذری هم دلپذیر و مطبوع است. چنین نذرهایی در زمان ما، با نیست و یا هست و به چشم نمی‌آید، اما خوب است که دیده و نقش وقف و نذر در این عرصه نیز احیا شود.



■ **یک گزارش خواندنی**

رسم قدیمی نذر کردن برای بچه‌های مکتبخانه، از آن نذرهای جذاب و البته منسوخ‌شده‌ای است که باید احیاپیش کرد. گزارش‌های خواندنی و جذابی از دبستگی پیشینیان ما به این موضوع وجود دارد که در برخی کتاب‌های تاریخی، می‌توان نمونه‌هایی از آن‌ها را یافت. مانند آنچه جعفر شهری در کتاب «طهران قدیم» آورده است. او پس از شرح مفصل وضعیت مکتبخانه‌های تهران در دوره قاجار، درباره استفاده از سنت نذر برای تقویت این مکتبخانه‌ها مطالبی را ارائه می‌کند و می‌نویسد: «وضعیّت مکتبخانه‌ها در روزگار قاجار این‌طوری بود که محل مکتبخانه؛ دکان یا اتاق بزرگی در کوچه یا خانه‌ای بود که مکتبدار‌های مرد یا مُلّا باجی‌های زن، آن را اداره کرده به تعلیم و تربیت کودکان می‌پرداختند و صورت ظاهر آن عبارت بود از فرش حصیر یا نمد یا گلیمی مندرس و میز کوتاه و تشکچه مکتبدار و برای زیر هر بچه، قطعه زبراندازهایی از قالیچه‌کهنه یا نمد و گلیم و گونی که از خانه‌هایشان می‌آوردند و قُلُفُلُک آبی (کوزه سفالین آب) برای هر بچه که با مکتب گذاشتنشان، مخصوصشان می‌گردد و متقلی که زمستان‌ها هر صبح برایشان آتش کرده همراهشان می‌کردند». شهری ادامه می‌دهد: «در آن دوره و در میان اماکن عمومی و غیرمذهبی، پس از زورخانه، مکتبخانه بود که جزو اماکن مقدسه و محل روای حاجات به‌شمار می‌آمد. این اماکن تا آن درجه محل اعتقاد بودند که مردم در گرفتاری‌ها، نذر و نیازهایی بر آن‌ها نیت کرده، مراد و حاجت می‌خواستند که غالباً هم حاجت‌روا می‌گشتند و نذرهای این دو مکان، هم آتش و پلو و حلوا و پخته و نیخته ماکول و حبوب بود که به طلاب می‌دادند و نیاز کودکان مکتبخانه‌ها، شیرینی و شربت و میوه و وسایل درس و مشق مانند کتاب و کاغذ و قلم و دوات و رخت و کفش و کلاه عید و پیراهن و شلوار سیاه برای مجرم‌هایشان که طلاب، را معصومین و اطفال را فرشتگان خوانده دعا‌هایشان را مستجاب می‌دانستند». به این ترتیب، سنت نذر، اسباب رونق مدارس و مکتبخانه‌ها می‌شد و برای اطفال و طلاب، شیرینی و حالات درس خواندن در آن محیط را بیشتر می‌کرد. بعدها نیز با تأسیس مدرسه‌های جدید، کودکان برخی از این مدرسه‌ها هم، از موهبت نذر به برخورداری می‌شدند، اما به تدریج این رفتار حسنه و نیکو، منسوخ‌شد و از یاد رفت.

## فلسفه تاریخی



### یوالفضل

بیهقی

(۴۵۶ – ۳۷۴ش)

مورخ و نویسنده نامدار ایرانی و بنیان‌گذار شیوه‌نویس تاریخ‌نگاری. وی در روستای حارث‌آباد در نزدیکی سبزوار دیده‌به جهان گشود و بعدها، به دلیل توانایی در امر دبیری، به‌دربار غزنویان راه یافت. تاریخ‌بیهقی که تنهابخش اندکی از آن برج‌مانده، یکی از بهترین نمونه‌های تاریخ‌نگاری قرون ماضی در ایران است. او شاید برای نخستین بار، از تاریخ نقلی عبور کرد و به تاریخ تحلیلی رو آورد. بیهقی اواخر ربیع‌الاول سال ۴۷۰ قمری دار فانی را وداع گفت.



### شرط

### مورخ بولن

«امروز که من این قصه آغاز می‌کنم، در ذی‌الحجه سنه خمسین و اربعمائه(۴۵۰ق)، از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند، در گوشه‌ای افتاده و خواجه بوسهل روزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار؛ و ما را با آن کار نیست. هرچند مرا از وی بد آمد. به هیچ‌حال، چه، عمر من به شصت و پنج آمده، و بر اثر وی می‌بیاید رفت و در تاریخی که می‌نویسم، سخنی نزانم که آن به تعصبی و تردیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را! بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندر این موافقت کنند و طعنی نزنند».

تاریخ بیهقی؛

فصل‌بردار کردن

حسّنگ وزیر